جستاری نو در تحدی قرآن از منظر علامه طباطبایی
صادق فرزام
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست‌ویکم، شمارهٔ ۸۱ «ویژهٔ باورشناخت»، زمستان ۱۴۰۲، ص ۵۱-۷۰

جستاری نو در تحدی قرآن از منظر علامه طباطبایی و میرزا مهدی اصفهانی *

صادق فرزام[1]

چکیده

قرآن به عنوان کتابی فوق بشری و معجزه‌ای جاویدان معرفی شده است. اما در بین مفسران مصداق اعجاز قرآن مورد اختلاف واقع شده است. برخی اندیشمندان فصاحت و بلاغت قرآن را تحدی قرآن می‌دانند. اما این نظر شبهات متعددی بر قرآن و تحدی قرآن وارد می‌سازد. علامه طباطبایی انحصارتحدی به فصاحت ادبی را منافی با آیات تحدی می‌داند و مخالف انحصارگرایی در تحدی قرآن شده‌است. میرزای اصفهانی تحدی قرآن را تنها مخالفت علم الهی با علوم بشری می‌داند. ایشان معتقد است چون قرآن خود را هادی می‌داند، پس باید تحدی آن تا ابد آبشخور هدایت بشریت باشد. وی با افتراق بین تحدی و اعجاز توانسته تحلیلی تاریخی از شهرت فصاحت ادبی به عنوان تحدی قرآن ارائه دهد.

کلمات کلیدی: علوم الهی، علوم بشری، تحدی قرآن، اعجاز قرآن، میرزا مهدی اصفهانی، علامه طباطبایی.

---

* دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۸.

۱. سطح چهارم حوزه و پژوهشگر موسسه معارف اهل بیت (ع)

مقدمه

مفسران همواره به دنبال وجه تحدی قرآن بوده‌اند که شش آیه از قرآن کریم را به خود تخصیص داده اند.

در مورد وجه یا وجوه تحدی قرآن گمانه زنی‌های فراوانی شده است. برخی از مفسران تنها وجه تحدی قرآن را فصاحت و بلاغت بی‌بدیل قرآن پنداشته اند. (مجلسی، ج۱۷، ص۲۲۴) و برخی دیگر این اعجاز را در انصراف مردم از مانند آوری قرآن می‌دانند. عده‌ای نیز اعجاز قرآن را در الفاظ و کلمات قرآن نمی‌دانند بلکه اعجاز قرآن را آن نظم کلمات و جملات می‌دانند که در تمام قرآن وجود دارد. (طوسی، ۱۴۰۰، ص۱۷۲-۱۷۳). در هر صورت فصاحت و بلاغت قرآن، وجه منحصر یا بارزترین وجه اعجاز قرآن در میان دانشمندان اسلامی معرفی شده است. در این میان کسانی مانند میرزا مهدی اصفهانی با اینکه قرآن را فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین کتاب آسمانی می‌داند، اما وجه اصلی تحدی قرآن را فصاحت و بلاغت قرآن نمی‌دانند. وی در ابتدا معجزات انبیاء را همگی ویژه انسان‌هایی می‌داند که ایشان را درک کرده اند. به طور مثال عصا و دست ایشان که مانند نور می‌درخشید، منحصر به مقام قدسی موسوی و همچنین نَفَس مسیحای عیسوی منحصر به وجود حضرت مسیح بود. لذا با اتمام حیات عنصری در این عالم معجزات ایشان نیز تمام شد و فقط به صورت یک گزاره اخباری به دست ما رسیده است. اما معجزات پیامبراسلام در دو حیطه بود: حیطهٔ اول معجزاتی که مانند دیگر معجزات انبیا منحصر به معاصران ایشان بود، همچون خبر از غیب، شق القمر. اما حیطه دوم معجزه خالده پیامبراسلام، که وابسته به وجود عنصری ایشان در دنیا نیست، قرآن است که باقی است وتحدی به آن تا آخر دنیا و ما فیها جریان دارد. (اصفهانی، ۱۳۹۵، ص۶۸)

از مضمون کلمات ایشان ویژگی‌های تحدی جاویدان را می‌توان چنین برشمرد:

اول: تمام انسانها با هر زبان و فرهنگی را در بر گیرد و منحصر به زبانی یگانه و یا فرهنگی کران مند نباشد چراکه در غیر این صورت تحدی قرآن نارسا می‌افتد.. (اصفهانی، ۱۳۹۵، ص۶۹؛ اصفهانی، ۱۳۹۶، ص۲۸۳)

دوم: این تحدی دارای بن مایه‌ای محتوایی باشد که در تمام زمان‌ها و اعصار زمینه طلبیدن مبارز را داشته باشد. (اصفهانی، ۱۳۹۶، ص۸۸)

سوم: باید وجهی مورد تحدی قرآن باشد که معرفتی کاربردی برای بشریت باشد چرا که قرآن کریم کتابی علمی ناب نیست بلکه کتابی است که روش درست زندگی کردن را به ما می‌آموزد.

چهارم: از آنجا که قرآن، خود را هادی می‌نامد این هدایت زمانی معنا پیدا می‌کند که بتواند بشریت را از کج راهی نجات بخشد شکی نیست که الفاظ قرآن چنین قابلیتی ندارند بلکه پیام و معنای آیات چنین ویژگی به همراه دارد. (اصفهانی، ۱۳۹۶، ص۷۷)

ایشان از آنچه قلم زده نتیجه می‌گیرد پس قرآن کریم باید به چیزی تحدی کند که برای تمام بشریت میسور و تا روز رستاخیز قابل تحدی باشد. تحدی به فصاحت و بلاغت نه برای تمام بشر میسور است و نه تا روز قیامت قابل تحدی است و این خود نقض غرض قرآن است. کما اینکه تسلط بر فصاحت و بلاغت حتی در زمان خود نبی اکرم برای همه مردم شدنی نبوده بلکه مخصوص نوابغ و شعرای عرب بوده است و حتی خود قرآن نیز تحدی خود را فصاحت و بلاغت خود ندانسته است (اصفهانی، ۱۳۹۶، ص۶۸)

پیشینه پژوهش

تاکنون نوشتارهای مختلفی در پیرامون تحدی قرآن تحریر شده است که هر کدام از جهتی به این منظور پرداخته اند. به عنوان نمونه میتوان به مقاله نفیسه امیری دوماری با عنوان گستره تحدی قرآن، سید مهدی موسوی با عنوان تحدی قرآن: نقد و بررسی، سید محمد حسن جواهری با عنوان واکاوی ملاک تحدی در قرآن و نقد منطق تنزّلی و رساله‌ای با عنوان بررسی آموزه تحدی قرآن با حوزه مطالعات نشانه شناسی متن از احمد قرایی سلطان آبادی اشاره داشت. هیچکدام از این نوشتارها به جمع آوری دو نظریه از دو متفکر مسلمان یعنی علامه طباطبایی و میرزا مهدی اصفهانی و نقد و بررسی این دو نظریه نپرداخته اند.

دیدگاه این دو اندیشمند از آن جهت که هر دو از مفسران قرآن بوده و همچنین قرآن در

نظام فکری ایشان دارای جایگاهی متعالی می‌باشد و هر دو نظری متفاوت در مورد تحدی و اعجاز قرآن دارند حائز اهمیت است.

روش شناسی پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای و از گونه مطالعات تطبیقی محسوب می‌گردد.

نظر مفسران شیعه و سنی در مورد اعجاز قرآن

از میان دانشمندان علوم قرآن و متکلمان اسلامی افراد بسیاری اعم از شیعه و سنی بر فصاحت و بلاغت قرآن بیشتر از دیگر وجوه قرآن پافشاری نموده اند. (رضوانی، ۱۳۹۲، ص۱۵۸). این در حالی است که اگر تحدی قرآن تنها فصاحت و ارایه‌های ادبی بدانیم دشواری‌های فراونی به قرآن وارد می‌گردد، چرا که تمام آیات قرآن از فصاحت و بلاغت یکسانی برخوردار نیستند.

طبرسی در مجمع البیان اعجاز قرآن را یا در فصاحت آن و یا در نظم مخصوص و اسلوب بدیع آن می‌داند (طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵، ج۱، ص۴۱۲). خواجه نصیر اعجاز را در جهت اسلوب و فصاحت می‌داند (حلی، ابن مطهر حسن بن یوسف، ۱۳۸۲، ص۱۷۲). علامه مجلسی اعجاز قرآن به فصاحت و بلاغت را نظر جمهور علمای عامه و خاصه می‌داند (مجلسی، محمد باقر، بی‌تا، ج۱۷، ص۲۲۴) ابن سنان خفاجی که از شاعران شیعی است در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «برای هرکس که بخواهد به بحث در اعجاز قرآن بپردازد راهی جز آن نیست که با اسرار فصاحت و بلاغت آن آشنا شود» (خفاجی، ابن سنان، ۱۴۰۲، ص۴). قطب الدین راوندی فصاحت قرآن را بالاتر از فصاحت فصیحان می‌شمارد. پس همین را وجه اعجاز قرآن می‌داند (مجلسی، ج۹۲، ص۱۲۸). از میان معاصران آیت الله خویی در کتاب خود اعجاز قرآن علاوه بر فصاحت و بلاغت را دانش و معارف را نیز معجزه می‌داند (خویی، ۱۳۵۴، ص۶۲).

ابوهلال عسکری از دانشمندان عامه در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «پس از معرفت خدا سزاوارترین علوم به تعلم و شایسته‌ترین آنها به حفظ، علم فصاحت و بلاغت است

که اعجاز کتاب خدا بدان وسیله شناخته می‌شود حتی افرادی دیگر مانند ابوالحسن علی بن عیسی رمانی اگر چه سعی کرده تمام وجوه قرآن را در کتاب خود آورده است اما تنها وجه بلاغی به صورت تفصیلی بیان می‌دارد و به وجود دیگر اهمیتی نمی‌دهند» (ابوهلال، ۱۹۷۱، ص۴). ابوسلیمان خطابی می‌گوید:«قرآن کریم بدان سبب معجزه است که فصیح‌ترین الفاظ را با بهترین تالیف و نظم در بیان اصح معانی آورده است.» (خطابی، ابوسلیمان، ۱۹۷۶، ص۲۷).

نسبت به نقد نظریات مفسران و دانشمند شیعه و سنی باید گفت که چگونه می‌توان فصاحت و بلاغت قرآن را اعجاز قرآن و مایه تحدی آن دانست در صورتی که خود قرآن اعجاز خود را فصاحت و بلاغت ننامید و بدان تحدی ننموده و همچنین مفسرین واقعی قرآن یعنی اهل بیت اعجاز قرآن را این دو معرفی نکرده اند. البته تنها یک روایت درکافی شریف آمده است که در آن امر غالب را در عصر پیامبر خطب و کلام می‌داند (نه فصاحت و بلاغت) و شکی نیست معجزه پیامبر از همین سنخ است چرا که معارف و حقایق قرآنی از مقوله خطب و کلام است. (پهلوان، ۱۳۸۲، ص۷)

تحدی قرآن از نظر میرزا مهدی اصفهانی

میرزای اصفهانی برخی از آیات تحدّی را می‌آورد همچون: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقرآن لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهيرا و يا فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ». آنگاه می‌نویسد: چون ذات جملات و کلمات صِرف حکایت و کشف مقصود متکلم است، بنابراین کلمات فانی در حاکویت و کشف مقصود هستند؛ چرا که الفاظ هیچ گاه مقصود اصلی متکلم نبوده اند. پس تحدی قرآن در واقع تحدی به مقصود خداوند باری تعالی است، نه صرف کلمات قرآن. برای همین خداوند کتاب خود را «بیان»، «تبیان»، «مبین»، «نور» «حکمت»، «بشری»، «موعظه»، «نعمت» و «رحمت» معرفی فرموده است. سپس ایشان از معانی آیات به وحیانی بودن الفاظ آیات می‌رسند، زیرا چون علوم و معارف قرآنی، علومی الهی هستند. پس کلمات صادره در قرآن نیز الهی می‌باشد. (اصفهانی، ۱۳۹۶، ص۷۷)

به بیان ساده تر، چون بیان الفاظ و کلمات امری بشری و از امور اعتباری است، چیزی نیست که بتوان آن را اعجاز معرفی کرد؛ چراکه به اموری اعجاز گفته می‌شود که غیر بشری باشد. اما امری که بشری و اعتباری باشد مانند الفاظ، جایی برای اعجاز باقی نمی‌گذارد. شاید همین نظریه باعث شده کسانی مانند راغب اصفهانی وادار شوند که اعجاز قرآن را الفاظ قرآن نداند، بلکه نظم قرآن و اجتماع کلمات را اعجاز وی بداند که بشر از آوردن مانند آن عاجز است: «فاذا بالنظم المخصوص صار القرآن قرآنا کما انّه بالنظم المخصوص صار الشعر شعرا» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵، ص۱۰۶)

اما باز هم این نظریه راغب اصفهانی اشکال اساسی میرزا مهدی را حل نمی‌کند؛ چراکه هر نوع ارائه و ترکیب ادبی در نظر گرفته شود، منحصر به افراد متخصص در فن علم زبان عرب است و انسان‌های دیگر با زبان دیگر از فهم این اعجاز عاجزند. میرزا مهدی می‌افزاید که حتی در میان عرب زبان‌ها فهم فصاحت و بلاغت قرآن کریم منحصر به سال‌های ابتدائی ورود اسلام است و رفته رفته آن فصاحت و بلاغت از میان اقوام عرب رخت بربست و تا به امروز عرب زبان‌های غیر متخصص در علم زبان عرب نمی‌توانند آن اعجاز فصاحتی قرآن را درک کنند و این مسئله خود مانع بزرگی بر سر جاودانه بودن قرآن وارد می‌کند.

در جایی دیگر ایشان تحدی قرآن به فصاحت و بلاغت را کسر شأن برای مقام خاتمیت و رداء پیامبری می‌داند. او می‌گوید: «مقام خاتمیت و سیادت رسولان، بلندتر و والاتر از آن است که مسابقه با امرؤالقیس و لبید و نظیر آنها در کسوت الفاظ، کمال پیامبر باشد. بلکه مقابله قرآن در مقابل علوم بشری مناسب مقام سیادت رسولان است» (اصفهانی، ۱۳۹۵، الف، ص۶۹)

میرزای اصفهانی الفاظ فصیح قرآنی را ردائی شیوا و رسا برای بیان معانی و معارف والای وحیانی می‌داند، نه صِرف جهت ادبی آن. ایشان می‌داند که اگر چه عرب از بیان جملاتی فصیح مانند قرآن عاجز بودند اما صرف جنبه ادبی قرآن را تنزل دادن رتبه این کتاب پر معنا می‌داند.

تحدی قرآن از نظر علامه طباطبایی

علامه طباطبایی با انحصار اعجاز قرآن به یک مصداق خاص ناهمسو است. ایشان هم مخالف انحصار اعجاز به فصاحت و بلاغت است و هم مخالف با انحصار مصداق‌های دیگر. به نظر طباطبایی وجه اعجاز قرآن تمام مصادیق کمالی است، چراکه آیه تحدی بسیار عام است و تمام خلائق دارای ملکه فهم و شعور در هر زمان و مکانی را در بر می‌گیرد یعنی تمامی افراد جن و انس، چه عوام و چه خواص، چه عالم و چه جاهل، چه مرد و چه زن، چه فاضل متبحر و چه مفضول. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱، ص۹۵) ایشان در مقام نقد انحصار اعجازقرآن به فصاحت وبلاغت، دعوت قرآن از انسان‌ها و جنیان برای تحدی به آوردن مانند قرآن را دلیلی بر گفتار خود می‌داند؛ چراکه فصاحت و بلاغت لفظی مخصوص انسان‌ها است و جنیان از این امر بهره‌ای ندارند و آنچه میان انس و جن مشترک است عقل و ادراک و شعور است. ایشان تحدی قرآن را در پنج مصداق بیان می‌دارند و معتقد است هر مقام برای قشر خاصی از منکران بیان داشته است: تحدی به علم، تحدی به نبی امی، تحدی به اخبار از غیب، تحدی به عدم اختلاف، تحدی به بلاغت. تحدی قرآن را به شمول افرادی و شمول ازمانی تقسیم می‌کنند. در مورد شمول افرادی گاهی تحدی شامل صرفا مشرکان می‌گردد و گاهی تمام افراد را در بر می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱، ص۹۸-۱۰۹)

علامه طباطبایی ذیل آیه ۸۸ سوره اسراء تحدی قرآن را صرف فصاحت و بلاغت نمی‌داند. قرآن ذیل این آیه تمام جن و انس را از آن زمان تا روز قیامت دعوت به تحدی می‌کند. مسلما تحدی به فصاحت و بلاغت نبوده و نیست. بلکه اگر این تحدی در این موضوع بود باید دعوت مخصوص قوم عرب بود، آن هم در آن زمان خاص. اما تحدی قرآن تا هم اکنون ادامه دارد، با اینکه دیگر چندان اثری از فصاحت و بلاغت زبان عرب باقی نمانده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۳، ص۲۷۹)

سیر تاریخی تحلیلی میرزای اصفهانی از خاستگاه علوم بشری

میرزای اصفهانی از مواجهه و تقابل بین دو جبهه بزرگ حق و باطل پرده بر می‌دارد.

ایشان برهمکنش اصلی را بین دعوت انبیاء و بشر نمی‌داند، چرا که بشر قدرت مقابله با دعوت انبیاء را ندارد. انبیا با فطرت بشر سخن می‌گویند و بشرِ بدون غرض، توان مقابله با معجزه بالغه الهی را ندارد. بلکه مواجهه بین انبیاء و شیطان صورت می‌گیرد. ابزار رویارویی شیطان در مقابل انبیا، ایجاد علوم بشری است. سعی در ایجاد این علوم در عرض علوم انبیاء و اولیاء داشته است. (دانش‌های بشری به کلیه علومی گفته می‌شود که آبشخور گزاره‌های این علوم انحصاری بشر و آن معلوماتی است که با علوم انبیاء در تقابل است) (اصفهانی، ب، ۱۳۹۵، ص۷۲)

میرزای اصفهانی ترجمه فلسفه یونان توسط خلفای بنی امیه و بنی عباس را سیر دشمنی و مخالفت شیطان با دعوت انبیاء و اولیاء می‌داند[1] و نتیجه می‌گیرد ترجمه کتب یونانی و وارد کردنشان در امت پیامبر توسط بنی امیه و بنی العباس درست همان نقشه و ادامه راه شیطان بوده است. او در این راستا می‌نویسد:

«خلفا کوشیدند تا دلهای مسلمین را به سوی علوم قرآنی که مسانخ به علوم بشری بودند، متمایل سازند. پیامبر را مجتهد در احکام شناساندند و قیاس را در احکام پایه ریزی نمودند. و در رواج علوم ادبی و سرگرم کردن قلب‌ها در شعرهای فصیح و جهت‌های لغوی کوشیدند و راه اظهار نظر را در علوم قرآنی برای همگان گشودند و اینگونه شد که در نظرهای ایشان اختلافات و تشتت آراء شکل گرفت. در این هنگام قرآن را دفع کننده اختلاف آراء قرار ندادند، بلکه قرآن را مرجعی برای ایجاد اختلاف بین نظرها قرار دادند؛ به طوری که انگار قرآن برای ایجاد اختلاف بین مسلمین نازل شده بود» (اصفهانی، ۱۳۹۶، ص۱۸۶)

علامه طباطبایی بر همین مضمون صحه می‌گذارد. ایشان در المیزان می‌نویسد: «خلفا از این نظر بسیار ناراحت بودند و خواستند که با وارد کردن علم نجوم و طب و فلسفه بتوانند از نفوذ و اشاعه طرز فکر خدایی اهل‌بیت بکاهند. یعنی مردم وقتی که مطالب فلسفه یونان را بشنوند، و درخشندگی فلسفه و علوم مادی را ببینند، شیفته علوم اهل بیت نمی‌شوند

۱. با این توضیح که طبق آیه طبق روایات اهل بیت در تفسیر آیه «قالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»، «مخلَصین» انبیاء و ائمه معصومین هستند، چرا که اینان به دلیل عصمت از اغوای شیطان در امان‌اند و راه حق راه اینان است.

و شاید می‌پنداشتند که امام معصوم علیه‌السلام در مقابل این علوم زانو بزند!» (طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۷، ص۳۶۴)

آیت الله مصباح در کتاب آموزش فلسفه می‌نویسد: «دستگاه‌های ستمگر بنی امیه و بنی‌عباس که به ناحق مسند حکومت اسلامی را اشغال کرده بودند، به شدت احساس نیاز به پایگاهی مردمی در میان مسلمانان می‌کردند و در حالی که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی همان اولیای بحق مردم، معدن علم و خزانه دار وحی الهی بودند، دستگاه‌های حاکم برای جلب افراد وسیله‌ای جز تهدید و تطمیع در اختیار نداشتند؛ از این رو کوشیدند تا با تشویق دانشمندان و جمع آوری صاحب نظران، به دستگاه خویش رونقی بخشند. و با استفاده از علوم یونانیان و رومیان و ایرانیان، در برابر پیشوایان اهل بیت دکانی بگشایند. بدین ترتیب، افکار مختلف فلسفی و انواع دانش‌ها و فنون با انگیزه‌های گوناگون و به وسیله دوست و دشمن وارد محیط اسلامی گردید.» (مصباح یزدی، ۱۳۶۴، ج۱، ص۳۴)

میرزای اصفهانی فلسفه و عرفان کنونی بین مسلمین را همان فلسفه و عرفانی یونانی می‌داند که بنی عباس نشر داده و وارد مسلمین کردند. برای همین وحدت وجود و موجود را (که از گزاره‌های اساسی فلسفه و عرفان در بین مسلمین است) مسبوق به فلسفه و عرفای یونان قبل از میلاد مسیح می‌دانند و بن مایه فلسفه و عرفان در بین مسلمین را اقتباس شده از فلاسفه و عرفای یونانی می‌داند. ایشان در ضمن پاسخی به پرسش در باره اعجاز قرآن می‌نویسد: «از فلاسفه یونان قبل از میلاد مسیح علی نبینا و آله و علیه‌السلام و انتشار آن روشن از تواریخ فعلیه اکسیوفان؛ حکیم استاد برماندیس حکیم در مأئه سال ششم قبل از میلاد کل کائنات را یک جوهر اصلی تلقی کرده و آن را خدای بی‌همتا دانسته و تمام اشیاء عالم را وحدت محض گفت» (میرزای اصفهانی، ۱۳۹۶، ص۱۸۸، ۲۷۲).

چند دیدگاه در مورد بحث وحدت وجود

۱. محمد علی فروغی در مورد سیر تطور تاریخ فلسفه به نقل از برمانیدس شاگرد اکسیوفان (متولد ۶۳۴ قبل از میلاد) می‌گوید: «شخص خردمند جز واحد که کل وجود و

وجود کل است قائل نتواند شد». (فروغی، محمد علی، ۱۳۸۳، ج۱ ص۱۵). فلوطین (متولد ۲۴۰ میلادی) که مؤسس عرفان در مسیحیت است، می‌گوید: «او کلّ اشیاء است، اما هیچ یک از اشیاء نیست». او حقیقت را واحد می‌داند و احدیت را اصل و منشأ کل وجود می‌شمارد و موجودات را جمیعاً تراوش و فیوضاتی از مبدأ نخستین و مصدر کل می‌انگارد. می‌گوید: «نسبت دادن علم و ادراک به خداوند منافی توحید است، زیرا سوای او چیزی نیست که معلوم او تواند شد، مرید نیست زیرا نقصی در او نیست تا طالب چیزی باشد، کل اشیاء است اما هیچ یک از اشیاء نیست». (فروغی، محمد علی، ۱۳۸۳، ج۱ ص۸۶).

۲. دکتر قاسم غنی در کتاب خود چنین می‌نگارد: «عرفان ابن عربی در حقیقت انعکاسی از افکار غیر اسلامی در میان مسلمانان است. ریشه این عرفان، که ویژگی بارز آن وحدت وجود و موجود است، در عقاید هندی و یونانی است چنان که محی الدین عربی اصالتاً از آن دیار «اندلسی» است». (غنی، قاسم، ۱۳۸۶، ص۲۳)

۳. مؤلفان کتاب تاریخ فلسفه در اسلام می‌نویسند: «اجمالا باید گفت سریانیان و مسلمین، فلسفه را از جایی آغاز کردند که آخرین حکمای یونان به پایان آورده بودند، یعنی از جایی که علمای مکتب نوافلاطونی به شرح کتب ارسطو آن هم در جوار تدریس فلسفه افلاطون پرداختند» (فاخوری، حنا؛ الجر، خلیل، ۱۳۳۵، ص۳۳۷).

۴. دکتر طه حسین در مورد ریشه داشتن تفکر یونانی در عرفان و تصوف مسلمین می‌نویسد: «چیزی نگذشت که تصوف تحت تاثیر آشنایی مسلمانان با فرهنگ هند وایران قرار گرفت و ترک دنیا از صورت کوشش در عبادت و زیاده روی در آن، به صورت چارچوبی برای متحد با خدا یا هم شناختن او از طریق اشراق درآمد.» (طه حسین، ۱۳۴۶، ص۱۱۰)

۵. دکتر مهدی حائری یزدی نیز در گفتگویی فلسفه اسلامی را همان فلسفه هلنیک می‌داند که با ترجمه اندیشمندانی مانند فارابی، ابن رشد وابن سینا توسعه یافته است. در واقع ایشان اسلامی بودن فلسفه را به خاطر ورود فلسفه در سرزمین‌های مسلمان می‌داند و منکر اختصاص حقیقی اسلام به فلسفه می‌باشد. (حائری یزدی، مهدی، ۱۳۷۹، ص۴۶، ۴۷)

میرزای اصفهانی از دلیل گسترش علوم قرآنی پرده می‌بردارد. ایشان گسترش علمی با

مسمای «علوم قرآنی» را که در بین اذهان معروف است، همان دسیسه حاکمان و مخالفان اهل بیت می‌داند چرا که علوم قرآنی فعلی بیشتر به دنبال بیان مطالب ادبی و بلاغی قرآن است این در صورتی است که علوم قرآنی واقعی و حقیقی در دست اهل بیت بوده و اهل بیت بیشتر به معارف قرآنی اشاره کرده‌اند نه به مباحث ادبی صرف. بنابراین علوم قرآنی در دست صاحبان علم الهی یعنی اهل بیت عصمت و طهارت است. (میرزا مهدی اصفهانی، ۱۴۳۸، ص۲۰۴)

۶. علامه طباطبایی به این واقعیت تاریخ اذعان نموده و می‌پذیرد که خلفاء برای رجوع نکردن مردم به درب خانه اهل بیت، کتب فلسفی و عرفانی یونان را ترجمه کردند و در بین مسلمین منتقل نمودند. وی در المیزان در این مورد چنین می‌نویسد:

«در همین اوان بود که علوم قدیمیان یعنی منطق، ریاضیات، طبیعیات، الهیات، طب و حکمت عملی به زبان عربی ترجمه شد و در عرب شایع گردید. یك قسمت از این انتقال در عهد امویان صورت گرفته بود و در اوائل عهد عباسیان به حد کمال رسید. صدها کتاب از کتب یونانی و رومی و هندی و فارسی و سریانی به عربی ترجمه شد و مردم به خواندن و فراگیری آن علوم روی آورده، چیزی نگذشت که خود صاحب نظر شدند و کتابها و رساله‌ها به رشته تحریر در آوردند.... ملحدان یعنی دهری مسلکها و طبیعی مذهبان و پیروان مانی و ملل دیگر دست به دست هم داده به جنگ با اسلام برخاسته‌اند و نیز مسائل مسلم و ضروری دین را انکار می‌کنند، خشمشان بیشتر گردید، از این بدتر آنکه می‌دیدند خود مسلمانان فیلسوف نما، شروع کردند به عیب گویی و خرده گیری از معارف دین و از افکار متدینین و اهانت و عیب جویی به اصول اسلام و معالم طاهره شرع» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۵، ص۴۵۴)

وی در جای دیگر می‌نویسد: «حکومت‌های معاصر با ائمّه هُدی نظر به این‌که از آن حضرات دور بودند، از هر جریان و از هر راه ممکن، برای کوبیدن آن حضرات علیهم‌السلام و بازداشتن مردم از مراجعه به ایشان و بهره‌مندی از علومشان استفاده می‌کردند، می‌توان گفت که ترجمه الهیّات (کتب فلاسفه یونان) به منظور بستنِ درِ خانۀ اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده است.

(طباطبایی، ۱۳۷۱، ص۱۰۹). ایشان در کتب خود منشأ تصوف و ایجاد عرفان را که از علوم بشری است در زمان بنی العباس می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج۵، ص۲۸۱)

تفسیر دو مفسر از «احسن الحدیث» بودن قرآن

آیاتی در قرآن آمده که این کتاب آسمانی را «احسن الحدیث» می‌نامند. نگرش دو مفسر مورد نظر ما به این آیات می‌تواند نشانگر نوع نگرش این دو دانشمند به قرآن و در نتیجه تحدی قرآن کریم باشد. میرزا مهدی اصفهانی در تفسیر آیاتی همچون «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدیث»، «أَ فَمِنْ هذَا الْحَدیثِ تَعْجَبُونَ»، «أَ فَبِهذَا الْحَدیثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ» حدیث بودن قرآن را به معنای علمی تازه تفسیر می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد که پیامبر اسلام بلکه تمام انبیاء برای تقابل با علوم بشری مبعوث شده اند. آنگاه می‌نویسد: بدین روی قرآن خود را حدیث یعنی جدید و تازه معرفی می‌کند و این در مقابل علوم قدیم (نگاه بشری به الهیات) است که از قبل از میلاد مسیح در بین بشر رواج داشته و بشر را از شناخت مبدأ خلقت غافل کرده است.

وجه دیگر «حدیث» بودنِ قرآن این است که در میان قرون و اعصار، همواره قرآن جدید و تازه است، هیچ گاه معارف الهی با یکدیگر تناقض ندارند، بالاتر اینکه تاریخ مصرفی در معارف الهیه وجود ندارد. این درست بر خلاف علوم بشری است که هر لحظه در حال قدیمی شدن است و ثبات در نو بودن را هیچ گاه پیدا نمی‌کند. گاهی یک نظریه در علوم بشری پس از چندین سال پذیرفتن و عمل به آن، مشخص می‌گردد که این نظریه از ریشه اشتباه و خلاف واقع بوده است. (اصفهانی، ب، ۱۳۹۵، ص۱۲۹)

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَیّ لَمْ یمُتْ وَ إِنَّهُ یجْرِی کَمَا یجْرِی اللَّیلُ وَ النَّهَارُ وَ کَمَا یَجْرِی الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ یجْرِی عَلَی آخِرِنَا کمَا یَجْرِی عَلَی أَوَّلِنَا ((مجلسی، ۱۳۷۴ق.، ج ۳۵، ۴۰۴؛ اصفهانی، ب ۱۳۹۵، ص۱۲۹).

قرآن زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد و جاری است همانگونه که شب و روز در جریان است و همان‌طور که خورشید و ماه در جریان است و بر آخر ما جاری است همان‌گونه که بر اوّل ما جاری است» »

ایشـان برخـلاف کسـانی ماننـد ابن سـینا کـه قـرآن را فعـل پیامبـر می‌دانند (ابن سـینا، ۱۳۵۲، ص۱۳-۱۵؛ همـو، ۱۳۶۳، ص۱۱۹) معتقدنـد کـه بشـر از آوردن ماننـد قـرآن عاجز اسـت، بدیـن روی فعل الله اسـت. چراکه تمام بشـریت از دو گروه خارج نیسـت: یـا طبیعیون‌اند یا الهیـون. طبیعیون تمام معارف الهیه را جهل می‌دانند و کمال انسـان را در رفتن در شـهوات می‌داننـد و تمـام انبیاء و اولیاء را تکذیـب می‌کنند. اما الهیون غیر مسـلمان از آوردن مانند قـرآن عاجزند. بـا رجوع به نوشـتارهای الاهیون غیر مسـلم آنها را غـرق در جهالت می‌بینیم. اما مسـلمین بـا تمام زحمـات و مجاهدت‌هـای حاصله نتوانسـته‌اند بر تمـام علومی که از جانـب نبـی اکرم آماده اسـت احاطه پیـدا کنند. پـس وقتی مسـلمین هنوز نتوانسـته‌اند بر تمـام علوم اهل بیت مسـلط شـوند، چگونه می‌توانند ماننـد این علـوم را بیاورند؟ پس چون آوردن ماننـد ایـن علـوم فوق قدرت بشـری اسـت، پس بی‌تردید قـدرت ربانی یـا همان فعل الله اسـت. (اصفهانی، ۱۴۳۸، ص۱۲۳)

در مقابل این تفسیر، علامه طباطبایی حدیث را نه به معنای جدید و تازه بلکه به معنای سخن گفتن تفسیر می‌کند و منظور آیه را از احسن الحدیث، سخن حقی می‌داند که باطل بدان رخنه نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۷، ص۳۸۸)

نکته قابل توجه در نظریه اصفهانی این است که ایشان تاکید بر مکی بودن آیات مورد استدلال دارند. چراکه معتقدند آیات مکی چون در ابتدای بعثت بوده هنوز حکومت و تسلطی برای ایشان فرود نیامده بود. پس واضح است که اول و آخر دعوت مانند هم هستند و زمان تاثیری در هدایت الهی ندارد. این برخلاف علوم بشری است که همیشه در حال دگرگونی است.

تفسیر دو مفسر از فرقانیتِ قرآن کریم

«تَبارَكَ الَّذي نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعالَمينَ نَذيراً»

میرزا مهدی اصفهانی، پشتیبان نظریه خود را در مورد فلسفه بعثت انبیاء یعنی رویارویی علوم الهی و علوم بشری را در فرقانیتِ قرآن می‌داند.

ایشان پس از جدا سازی جنبه قرآنیت قرآن از فرقانیت آن، فرقانیت قرآن را به تفریق

بین حق و باطل تفسیر می‌کند. فرقانیت قرآن چند مطلب را به ما متذکر می‌شود: یکی این که هیچ شباهتی به کلام بشری ندارد. بنابراین نه تنها قرآن از علوم یونانیین و علوم ادیان دیگر مانند یهود و نصاری و مجوس ممتاز است، بلکه حتی از علومی که در اسلام ظاهر شده‌اند اما غیر از قرآنند مانند علوم ادبی و همچنین توهمات متکلمان و تخیلات فلاسفه ممتاز است (اصفهانی، ۱۳۹۶، ص۱۲۹)

اما علامه طباطبایی فرقانیت قرآن را همان میزان بودن قرآن معرفی می‌کند و آیه را حکم کردن عادلانه قرآن میان مردم تفسیر می‌کند. ایشان چند گمانه زنی در تفسیر فرقانیت قرآن می‌کند که یکی از آن گمانه زنی‌های ایشان تفریق بین حق و باطل است، اما این احتمال را نمی‌پذیرند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۱۲). اما در جایی دیگر نظر خود را تغییر داده و همین آیه را به جدایی حق و باطل تفسیر کرده و فرقان بودن قرآن را به معنای جدا کننده حق از باطل یعنی همان تفسیر مورد انتخاب میرزا مهدی اصفهانی قرار می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۵، ص۲۳۸)

فرق بین اعجاز و تحدی

برای اعتبار سنجی دو دیدگاه علامه طباطبایی و میرزا مهدی اصفهانی باید ابتدا فرق بین اعجاز و تحدی را مشخص کرد. ریشه تحدی در لغت برگرفته از "حدا" به معنی مبارزه طلبی و هماورد خواستن است. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۹۰/۳؛ ابن فارس، ۱۴۲۰، ۳۵/۲) اما اعجاز به معنی ناتوان ساختن یکسویه است (اعجز فلان ای صیره عاجزا؛ المعجم الوسیط، ص۵۸۵). بدیهی است که اعجاز و تحدی در لغت معنایی یکسان ندارند و دوسویه بودن در تحدی و یکسویه بودن در اعجاز نمایان است. با بررسی دقیق‌تر نمایان می‌گردد آنچه رسول خدا در جزیره العرب ظاهر کرد با معجزات انبیاء دیگر تفاوت دارد. قرآن آکنده از تحدی و هماوردی است ولی واژگان «اعجاز» به معنای مورد نظر ما در آیات ربانی و نه روایات صمدانی اهل بیت نیامده است. نخستین کتابی که با نام «**اعجاز القرآن**» پا به عرصه وجود نهاد، تالیف محمد بن یزید واسطی (متوفای ۳۶۰ ق) یعنی حدود سه قرن از ظهور اسلام بوده است.

از نظر نگارنده تحدی یا هماوردی در زمانی رخ می‌دهد که دو طرف هماورد، هم از ابزار وآلات لازم برای هماوردی برخوردار باشند و هم شیوه کاربست آن ابزار را بدانند. در این صورت شاهد یک هماورد پایاپای هستیم. در این صورت بازنده در این هماورد یک بازنده واقعی است، مانند تحدی بین دو صاحب فن که هر دو از داشتن ابزار برخوردارند و توانایی کاربست ابزار را دارند، اما یکی توانایی علمی ساخت یک شیء چند ضلعی را ندارد. در حالی که اعجاز یکسویه است و کسی انتظار هماوردی را از طرف مقابل ندارد؛ مانند دم عیسوی که مرده را زنده کرد و پرنده گِلی را جان داد یا مانند شکافتن نیل بدون هیچ ابزار ظاهری و مادی. بدیهی است در معجزات انبیاء دیگر بشر قدرت هماوردی را ندارد، چون ابزار این جنس کارها را در اختیار ندارد.

از آنجا که آیات قرآن به شکل الفاظ و کلمات تنزل یافت و الفاظ بین عرب جاهلی وجود داشت، پس تحدی و هماوردی قرآن با مخالفان باید در همین حیطه باشد؛ زیرا بشر ابزار دیگری در مواجهه با قرآن نداشت تا هماوردی کند. بنابراین مخالفین قرآن توانایی ابراز کلمات و الفاظ و همچنین توانایی جای دادن این الفاظ در جملات را به شکل نغز داشتند. اما آنچه باعث ناتوانی و حیرت شعرای و نوابغ آن زمان شد، معارفی بود که از دل این الفاظ بیرون می‌آمد.

از آنچه گفته شد چند نتیجه می‌توان گرفت:

اول. تحدی قرآن هماوردی به معارفی بوده که عرب مانند آن را ندیده بود. اگر چه ابزار این تحدی الفاظ بودند، اما الفاظ نبودند که این هماوردی آغاز و انجام دادند. بی‌توجهی در این مسئله باعث شد بسیاری از مفسران ابزار تحدی را به عنوان خود تحدی قرار دهند و تحدی قرآن را فصاحت و بلاغت بدانند.

دوم. الفاظ قرآن در بین عرب وجود داشت. پس چنین نبوده که کسی گمان کند الفاظ قرآن الفاظ غیر رایج میان عرب بودند؛ چرا که اگر الفاظ قرآن چیزی غیر از الفاظ رایج بین عرب می‌بود، تخاطب و مفاهمه شکل نمی‌گرفت و این امر در دایره عقلاء مورد تقبیح است. زیرا چگونه ممکن است کتابی برای هدایت بشر بیاید اما نتواند با حلقه اول این دعوت ارتباط برقرار کند؟

سوم. معجزه منحصر به وجود عنصری پیامبر است و با رحلت نبی آن معجزه تمام می‌گردد؛ اما تحدی چون هماوردی است، تا زمانی که میان دو طرف ستیز وجود دارد، باید تحدی پا برجا باشد. معارف الهی و قرآن پا برجا هستند، پس منکران این نور مقدس نیز در هر عصری هستند. بدین روی تحدی باید جاویدان بماند.

چهارم: در معجزه هماوردی وجود ندارد؛ زیرا دستاورد معجزه، کاملاً از قدرت آدمی به دور است. حتی آدمی ابزار آن را نیز ندارد تا هماوردی کند. اما تحدی چنین نیست.

پنجم: پیامبر اسلام هم تحدی داشت. وی معجزاتی همچون شق القمر و سخن گفتن از غیب داشت. اما پیامبران دیگر تنها معجزات داشتند. همین امر دلیلی است بر اینکه قرآن آخرین کتاب هدایت بشریت است، زیرا هماوردی قرآن تا قیامت پابرجاست، اما دیگر کتب آسمانی چنین ادعایی نداشتند.

از آنچه بیان شد نمی‌توان تحدی را به دیگر رسولان نسبت داد، چون تحدی تنها منحصر به رسول خدا و قرآن است. (نفیسه امیری دوماری، ۱۳۹۸، ۳۹-۴۹)

نقد و بررسی دو نظریه در تحدی قرآن

۱- نظریه علامه طباطبایی از جهت منحصر نبودن تحدی قرآن، مخالف با نظریه میرزا مهدی اصفهانی است. زیرا به عقیدهٔ علامه انحصار تحدی در هیچ مصداقی روا نیست، چون قرآن ذو ابعاد است. اما میرزا قائل به انحصارتحدی قرآن است. البته میرزای اصفهانی تحدی قرآن را منحصر به یک مصداق می‌داند نه اعجاز قرآن را. در مورد اعجاز قرآن ایشان معتقد است کلمه تحدی در آیات و روایات بیان شده نه اعجاز. در مورد تحدی قرآن، ایشان ویژگی‌هایی برای تحدی قرآن متذکر می‌شود که تنها منحصردر یک مصداق می‌شود. اما در گفتار علامه طباطبایی افتراق واضحی بین اعجاز و تحدی قرآن به چشم نمی‌خورد و ایشان همیشه این دو کلمه را با هم می‌آورد.

نسبت به نقد نظریه علامه طباطبایی، ابتدا باید گفت: تا زمانی که بشریت هست، هدایت بشریت ضروت دارد و تا هدایت بشریت پابرجاست، اثبات حقانیتِ تنها کتاب هادی بشر، یعنی قرآن ضروری است. حقانیت قرآن (برای منکران) با تحدی قرآن اثبات

سال بیست و یکم، شمارهٔ ۸۱، زمستان ۱۴۰۲

می‌گردد؛ پس جاودانگی تحدی قرآن ضرورتی اجتناب ناپذیر است. در این میان علامه طباطبایی برای تحدی قرآن پنج مصداق بیان می‌کند که بررسی این گونه تحدی‌ها لازم است. اما تحدی به اِخبار از غیب و تحدی به امیّت پیامبر و تحدی به بلاغت نمی‌توانند تحدی‌های جاویدانی باشند، بلکه مخصوص همان زمان بعثت رسول خداست و در زمان کنونی قابل تحدی نیست، زیرا دیگر واقعیتی عینی به حساب نمی‌آیند و به شکل یک گزاره اخباری به ما رسیده است. در بارۀ تحدی قرآن به علم می‌گوییم: اگر مقصود علامه طباطبایی علم تجربی و علوم بشری باشد، این علوم همیشه در حال دگرگونی و تغییرند و نمی‌توان حقانیت قرآن را از این امور اثبات کرد؛ چرا که بشر به سبب جهل خود همواره نظریه‌ای علمی را اثبات و نظریه علمی دیگری را رد می‌کند. و چه بسا نظریه علمی قرآن را به خاطر جهل خود رد کند. تا آنجا که اگر نظریات علمی قرآن رد نشوند، چون بشریت خود به این‌ها رسیده است، دیگر تحدی به همراه ندارد. علامه طباطبایی در جای جای تفسیر خود از نظرات علمی و تجربی بهره می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱، ص۶۰؛ج۱۸، ص۵۷۳). اما اگر منظور از تحدی قرآن به علم، علم الهی باشد، این همان تحدی است که میرزا تنها آن را به عنوان تحدی قرآن معرفی می‌کند.

نظریه علامه طباطبایی حتی با ملاکی که خود ایشان در تحدی بیان می‌دارند، قابل نقد است؛ زیرا ایشان تحدی قرآن را مشروط به تمامی زمان‌ها می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱، ص۹۸-۱۰۹)؛ حال آنکه اگر قائل به شمولیت زمانی باشیم، دیگرهرگز نمی‌توان فصاحت و بلاغت، تحدی به نبی امی، تحدی به اخبار غیبی را تحدی نامید.

۲- علامه طباطبایی نظری همپای میرزای اصفهانی در کم رنگ شدن فصاحت و بلاغت به عنوان اعجاز انحصاری قرآن دارد، اما ایشان به بحث چراییِ شهرت فصاحت و بلاغت نزد علمای شیعه و سنی نمی‌پردازد.

۳- مفسران و صاحبان نظر، بین تحدی قرآن و اعجاز قرآن افتراقی بیان نکرده‌اند و هر دو را در جایگاهی مشترک قرارداده اند.

۴- نسبت به نقد نظریه میرزای اصفهانی باید گفت که تمام علوم بشری را نمی‌توان

در مواجهه با دعوت انبیاء و اولیاء الهی قرار داد. زیرا دلیلی وجود ندارد که تمامی علوم بشری برای مواجهه با علوم الهی پایه ریزی شده باشند. پاره‌ای از علوم بشری هیچ گونه انحرافی نسبت به مبدأ و معاد ندارند. در واقع نه وجود صانع را ردّ و نه اثبات می‌کنند، بلکه صرفاً برای حل دشواری‌هایی در حیات بشری تاسیس شده‌اند، مانند ریاضیات و طب. بعلاوه اهل بیت با مطلق این علوم مبارزه نکرده اند. روایاتی مانند «اطلبوا العلم ولو بالصین» همین مطلب را می‌رساند.

علومی مانند طب، ریاضیات، منطق، مهندسی و غیره را نمی‌توان مخالف با علوم الهی دانست. به این توضیح که بشر برای ادامهٔ روند حیات دنیوی خود نیازمند تاسیس علومی بوده و این علوم خدمات زیادی به بشریت داشته اند. از جهتی انبیاء و اولیاء نیز مبعوث نشده‌اند که تمام نیازهای بشریت را تامین کنند و خود نیز دستور به مراجعه به سوی طبیبان می‌دادند (مجلسی، بی‌تا، ج۵۹، ص۷۲). پس بنابراین نه تمام علوم بشری برای مواجهه با علوم انبیاء و اولیاء تاسیس شده‌اند، نه اولیاء و انبیاء با تمام علوم بشری به مخالفت برخاسته اند. بلکه می‌توان علوم بشری را به دو دسته تقسیم کرد: اول علومی که نسبت به مبداء و معاد سخن رانده‌اند و آنچه در این مواضع بیان کرده‌اند خلاف آموزه‌های انبیاء است و دوم: علومی که نسبت به مبداء و معاد سخن نگفته‌اند بلکه اعتقاد به مبداء و معاد در این علوم تاثیری به همراه ندارد؛ درست مانند اینکه یک طبیب برای علاج بیماری دارویی کشف می‌کند. در اعتبار سنجی چنین دارویی فرقی نمی‌کند که طبیب چه دین و آیینی داشته باشد.

۵- در صورتی که میرزای اصفهانی علوم بشری را منحصر در فلسفه و عرفان بداند یا هر علمی که نسبت به مبداء و معاد سخن گفته‌اند (و مخالف با آموزه‌های انبیاء باشند) می‌توان این گمانه زنی را قابل قبول شمرد. اما در نوشتار ایشان شاهدیم که حتی علوم ادبی را (که نسبت به مبدأ و معاد هیچ گونه جهتی ندارند) به عنوان علوم بشری و در تقابل با علوم الهی دانست. (اصفهانی، ۱۳۹۶، ب، ص ۱۸۶و ۱۸۴)

نتیجه گیری

۱- مشهور علمای شیعه و سنی بین اعجاز قرآن و تحدی قرآن جداسازی نکرده اند. اما میرزا مهدی اصفهانی بین تحدی قرآن و اعجازقرآن افتراق قائل است.

۲- از نظرعلامه طباطبایی آیات تحدی نمی‌تواند تنها فصاحت و بلاغت را در بر گیرند، چراکه جن و انس در علم برابرند نه در الفاظ.

۳- از منظر میرزای اصفهانی فصاحت و بلاغت قرآن نمی‌تواند مورد تحدی قرآن قرار گیرد، چراکه جاویدان نیست و تنها افراد نوابغ زمان پیامبر را در بر می‌گیرد، لذا در زمان کنونی هیچ گونه تحدی نمی‌تواند داشته باشد. قرآن و اهل بیت نیز فصاحت و بلاغت را به عنوان تحدی قرآن بیان نفرموده اند.

۴- میرزا در تحدی قرآن انحصارگرا است و این بر خلاف روش علامه طباطبایی است که برای قرآن تا پنج وجه برای تحدی بیان می‌دارد.

۵- فرقانیت قرآن به معنای جداسازی علوم بشری از علوم الهی و احسن الحدیث بودن قرآن به معنای نو بودن قرآن در مقابل قدیم بودن علوم بشری قرار می‌گیرد.

فهرست منابع

قرآن کریم

ابن سینا، معراج نامه، رشت، بی‌جا.بی نا، ۱۳۵۲.

ـــــ، **المبدأ و المعاد**، موسسه مطالعات اسلام، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳

اصفهانی، میرزا مهدی، الف، **انوار الهدایه القضاء و القدر و البداء**، قم، موسسه معارف اهل بیت، ۱۳۹۵

ـــــــــــ، ب، **اعجاز قرآن: شرح نامه آیه الله میرزا مهدی اصفهانی به شاهزاده افسر براساس درس گفتارهای استاد محمد بیابانی اسکویی**، تهران، انتشارات نباء، ۱۳۹۵.

ـــــــــــ، **القرآن و الفرقان فی وجه اعجاز القرآن المجید**. اعجاز نامه، قم، موسسه معارف اهل بیت، چاپ اول، ۱۳۹۶.

ثلاث رسائل فی اعجاز قرآن، للرمانی و الخطابی و عبدالقاهر الجرجانی. تحقیق محمد خلف الله احمد و محمد زغلول سلام، مصر، دارالمعارف، ۱۹۷۶م.

پهلوان، منصور، **تحقیق در وجه اعجاز قرآن**، فصلنامه سفینه، ۱۳۸۲زمستان، ص۷.

حلی، حسن بن مطهر، کشف **المراد شرح تجرید الاعتقاد**، قم، موسسه امام صادق، ۱۳۸۲

رضوانی، روح الله، **مبانی کلامی اعجاز قرآن**، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، ۱۳۹۲.

طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، نوبت پنجم ۱۳۷۴.

ـــــــــــــ، **شیعه (مجموعه مذاکرات با پروفسور هانری کربن)**، قم، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، نوبت دوم، ۱۳۸۷.

ابی القاسم حسین بن محمد، معروف به راغب اصفهانی، **مقدمه جامع التفاسیر مع تفسیر الفاتحه و مطالع البقرة**، با تحقیق دکتر احمد حسن فرحات کویت، دارالدعوة، ۱۴۰۵ ق.

خویی، سید ابوالقاسم، **بیان در علوم و مسائل کلی قرآن**، ترجمه محمد صادق نجمی وهاشم هریسی، قم، چاپ مهر استوار، ۱۳۵۴.

طبرسی، ابوعلی، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۵.

طوسی، محمد بن حسن، **الاقتصاد الهادی علی طریق الرشاد**، تحقیق حسن سعید، قم، مکتبه جامع چهلستون، ۱۴۰۰ق.

عسکری، ابوهلال، **الصناعتان**، قاهره، ۱۹۷۱م.

مجلسی، محمد باقر، **بحارالانوار**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.

مصباح یزدی، محمدتقی، **آموزش فلسفه**، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت، فرهنگی، ۱۳۶۴.

امیری دوماری، نفیسه- محمد فضل، ریام؛ **دوفصلنامه تخصصی تحقیقات قرآنی و حدیثی**، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص۳۹-۴۹.